قصه‌ها

در خدمت به امید؛ حرکت یا برکت؟!

مریم پیمان

● یا من یحب المتطهرین. شیر آب حمام را می‌بندم. یک قدم عقب می‌آیم. موهای نیمه‌خیسم را از جلوی چشمانم کنار می‌زنم. عمیق نفس می‌کشم. به یاد چشم‌های نجیب گوهر در آینه خیره می‌شوم. انگار همین امروز بود؛ صورتش را در میان چادر سفید با گل‌های آبی‌رنگش مخفی می‌کند. «اصرار دخترم بود. لازم بود تا در خانه حمام داشته باشیم. این آبگرمکن و دوش را برای همین با پلاستیک‌ها و آجر به هم وصل کردیم». شرم در کلامش موج می‌زند. به حمام دست‌ساز خانه زهرا نگاه می‌کنم؛ آجرهایی که با سیمان به کف موزاییکی آشپزخانه الصاق شده‌اند و پلاستیک‌های قدیمی که به عنوان پرده، مانع ریختن آب به روی فرش می‌شوند. به ۴۶سالی می‌اندیشم که یک زن برای پاکیزگی کمترین امکانات و بیشترین تقید را داشته است. روزهایی که برای من تصورش هم دشوار است. خانه پدر نداشت؛ دو سال از مرگ پدری می‌گذشت که سال‌ها با تومور مغزی جنگیده بود و درنهایت شکست خورد و حالا وحید ۱۵ساله مرد خانه شده است و از میهمان‌ها پذیرایی می‌کند. سینی چای را جلوی من پایین‌تر گرفت. تعلل کردم. چشمانش زمین را لمس کرد. از نگاه خیره و کنجکاوم در صورت آفتاب‌سوخته و چشمان قهوه‌ای‌رنگش شرم کردم. میان واژه‌های غریب و گنگ میهمانان و میزبانان رها می‌شوم. دست‌وپاشکسته از حرف‌های زهرا می‌فهمم که قصد دارند یک دستگاه قندشکن برای کار جمعی و درآمدزایی تهیه کنند و حتی قرار است سامان ۱۱ساله هم همراه برادر و خواهرهایش به خرج خانه کمک کند. همت را همگی باور دارند و معنا خواهند کرد. به کارشان امید دارند و چشم دوخته‌اند به برکتی که امسال آسمان به چراگاه‌های پشت کوه نزدیک خانه‌شان بخشیده است. هر روز زهرا یا یکی از بچه‌ها درخت‌های کبود و سپیدار اطراف خانه را پشت سر می‌گذارند و چند دام باقی‌مانده پس از فوت پدر را به چراگاه می‌برند. به سقف بلند و چوبین خانه نگاه می‌کنم، به تصویر آسمان پشت این سقف رجوع و در ایمان تعلل. با خود از شک و یقین، از باور و ایمان و از ترس و امنیت می‌پرسم. بخار روی آینه را پاک می‌کنم. به چشم‌هایم خیره می‌شوم. هیچ‌چیزی جز رشک به همت پنج فرزند زهرا و امید آنها به آینده نمی‌بینم. دعا می‌کنم، برای کسب همت و اراده‌ای چون آنها برای خودم. یادم است. معصومه پیراهنی از مخمل یشمی را روی پاهایم گذاشت. پیراهنی زیبا که نور آفتاب عصرگاهی روی آن بازی می‌کرد. برای خودش استادی است. خیاط خانم با کمک مادرش لباس‌های زیبایی می‌دوزد. به رویش لبخند شعف می‌زنم. دستان کوچک او هم به کار می‌اندیشند تا باری کوچک از دوش خانواده بردارند. شیر آب را باز می‌کنم. سرم را زیر آب می‌گیرم. صورتم را بلند می‌کنم. به پروردگاری می‌اندیشم که به همت آنها برکت خواهد داد و روزی‌شان را در دستانشان نهاده است. نجوا می‌کنم؛ «هرچند غرق بحر گناهم ز صد جهت/ تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمتم/ دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف/ ای خضر پی‌خجسته مدد کن به همتم».

گفت‌وگو با رئیس سازمان پزشکی‌قانونی کشور

لطفا جسدتان را اهدا کنید

شهرزاد همتی: انتهای خیابان بهشت، کمی پایین‌تر از ساختمان شورای شهر تهران و خانقاه دراویش، ساختمان ستادی پزشکی‌قانونی قرار دارد؛ ساختمانی که زمانی در آن تشریح و سردخانه اجساد هم وجود داشت. آدم‌هایی که به‌ردیف با لباس سیاه جلو در سازمان کوچک خیابان بهشت می‌ایستادند تا جسد عزیزشان را تحویل بگیرند. این تصویر برای خود من هنگام تحویل‌گرفتن جسد تصادفی پدرش در ۹ سالگی، اولین تصویر از سازمان پزشکی‌قانونی است. یخچال‌های بزرگی که اجساد در آنها یخ زده‌اند و آدم‌های غمگین و دل‌مرده‌ای که داخل سردخانه می‌روند تا تکلیف نسبتشان با جسد را معلوم کنند. امروز اما دیگر خبری از بو نیست. مرکز کالبدگشایی و آزمایشی به کهریزک تهران منتقل شده است. در زمینی بسیار وسیع با آزمایشگاه و سالن تشریحی مدرن که حرف اول را در خاورمیانه می‌زند. ساختمان قدیمی خیابان بهشت در حال بازسازی است. در بخشی از ساختمان هنوز عده‌ای برای گرفتن طول درمان مراجعه می‌کنند، اما بیشتر این مراجعات هم به ساختمان دیگری منتقل شده است. داخل آسانسور قدیمی سازمان بویی نیست. موسیقی آرامی ما را تا دفتر ریاست سازمان پزشکی‌قانونی کشور، دکتر احمد شجاعی، مشایعت می‌کند. با دکتر شجاعی گفت‌وگویی خارج از گفت‌وگوهای مرسوم آماری انجام داده‌ایم. درباره تمام سؤال‌هایی که شاید درباره سازمان پزشکی‌قانونی در ذهنتان دارید.

آقای شجاعی، چقدر در پزشکی‌قانونی سروکار شما با اجساد است؟

ما خدمات زیادی را ارائه می‌دهیم و کالبدگشایی هم بخشی از این خدمات است. مجموع خدماتی که در رابطه با اجساد است، شاید سه درصد کل خدمات پزشکی‌قانونی را دربر بگیرد. از نزدیک به سه‌میلیون کارشناسی‌ای که ما در طول سال انجام می‌دهیم، تعداد اندکی مربوط به اجساد است، اما از آنجایی که کار با اجساد قابل‌توجه است، در دید عموم هم بزرگ جلوه می‌کند.

چند مورد از زمینه‌هایی که مردم با شما سروکار دارند را شرح می‌دهید؟

از ما نمونه سم می‌خواهند. ما یک‌سری آزمایشات تخصصی را هم به صورت کلی دنبال می‌کنیم. مراجعات سرپایی هم که در ردیف بعد قرار می‌گیرند. مردم هرروز به ما در زمینه مسائلی چون تعیین فرزند خونی، نوع خسارت، نوع صدمات و میزان صدمات مراجعه می‌کنند که روند عادی و مرسوم خدمات است؛ درواقع خدمات ما متنوع است و البته یکی از مهم‌ترین‌ها آزمایش دی‌ان‌ای است. قدیم‌ها کسی که روی فردی ادعای فرزندی داشت، به مسجد محلشان می‌رفتند و درباره ماجرا استشهاد محلی جمع می‌کردند و این ملاک قضاوت در دادگاه بود، اما امروزه با آزمایشات پیشرفته‌ای که وجود دارد، انجام آزمایشات ژنتیک و دی‌ان‌ای، به‌راحتی ما می‌توانیم نسبیت را ثابت یا رد کنیم. در برخی پرونده‌ها پزشکی‌قانونی در حکم مرجع صادرکننده مجوز است، در اقداماتی مثل سقط جنین قانونی. قانون موارد را مشخص کرده که تا زمانی که هنوز در جنین روح دمیده نشده، اگر بیماری‌ای دارد که در فهرست قانونی ذکر شده، مجوز سقط داده می‌شود. یکی از خدمات دیگر سازمان پزشکی‌قانونی، درمان و صدور مجوز برای دوجنسه‌هاست. مطابق قانون اگر در فردی تشخیص داده شود که تمایل فیزیکی او به جنس دیگری است، به او اجازه تغییر جنسیت داده می‌شود. در مجموع تمام مرگ‌هایی که به‌طور غیرطبیعی ناشی شده و طرف فوت کرده، همه باید در پزشکی‌قانونی تعیین‌تکلیف شوند.

از ابتدا کارمندان پزشکی‌قانونی وارد این مجموعه می‌شوند، بر اساس چه تخصصی تقسیم‌بندی می‌شوند؟ یعنی آن کسانی که در کهریزک خدمت می‌کنند، از طرفی اینجا، در مرکز خیابان بهشت، دیگر جسدی کالبدگشایی نمی‌شود؟

اینجا یک سازمان تخصصی و فوق‌تخصصی است و شاید ما قریب به یک‌سوم کارمندانمان پزشکان و متخصصان هستند. ما پزشکان عمومی را در خیلی از جاها به کار می‌گیریم و با آموزش‌هایی که به آنها می‌دهیم، می‌توانند در جاهایی مشغول شوند.

اما یک تخصص اختصاصی در دانشگاه‌ها به‌عنوان تخصص پزشکی قانونی وجود دارد که کارشان، فقط مربوط به ما است و برای استخدام در سازمان هم اولویت با آنهاست. در مراکز معاینات و مراکز سالن‌های تشریح عمدتا سعی می‌کنیم از متخصصان استفاده کنیم. اما ما علاوه بر متخصصان پزشکی قانونی، متخصصان دیگر هم لازم داریم. مثلا روان‌پزشکان؛ روان‌پزشکانی که گرایش روان‌پزشکی قانونی دیده‌اند. یا پاتولوژیست‌ها، آسیب‌شناسان با گرایش قانونی. چون خیلی موارد است که در دانشگاه‌ها به‌راحتی و سادگی از آن می‌گذرند، اما در پزشکی قانونی اصل کار ماست. ولی غیر از متخصصین پزشکی قانونی، چند تخصص دیگر مثل ژنتیک، پاتولوژی قانونی، ، سم‌شناسان قانونی، متخصصین آزمایشگاه‌های خاص قانون نیز مورد نیاز ماست.

چقدر از دانشجویان دوره تخصص گرایش قانونی را انتخاب می‌کنند؟ یعنی شما با کمبود نیرو مواجه هستید؟

بله. الان یکی از مشکلات اصلی ما کمبود نیرو است. ما مشکل فضا و مکان را تا حدود زیادی توانستیم حل کنیم. حتی در مرکز استان حتما باید جاهای استاندارد، سالن تشریح، آزمایشگاه‌های مدرن وجود داشته باشد. ولی در شهرستان‌ها که ما نزدیک ۳۵۰ نقطه در سطح کشور تشکیلات داریم، با کمبود پزشک مواجه هستیم. اساس کار، پزشک است مخصوصا متخصصان پزشکی قانونی. حالا اگر پزشک عمومی دوره پزشکی قانونی بگذراند، می‌تواند به ما کمک کند. دانشگاها هر سال تعدادی را از پزشکان عمومی می‌گیرند تا دوره دستیاری پزشکی قانونی طی کنند، ولی متأسفانه این تعداد بعد از فارغ‌التحصیلی به جای اینکه بیایند در سازمان خدمت کنند، از آن سر باز می‌زنند، چون کار در سازمان سخت است. ما تلاش می‌کنیم و می‌گوییم شما باید بیایید در سازمان خدمت کنید و شما تخصصتان را برای این کار گرفتید ، ولی چون کار سازمان سخت است و باید به مناطق محروم بروند، در تهران و شهرهای خودشان می‌مانند و از این کارهای متفرقه برای خودشان دست‌وپا می‌کنند. بنابراین ما الان سفت و سخت کمبود نیرو داریم.

یکی از دلایل را می‌توان این قلمداد کرد که پزشکان علاقه‌ای به کار با جسد ندارند؟

بله، قبول است. بالاخره کار، کار سختی است، ولی وقتی کسی رفته تخصص پزشکی قانونی را دیده، می‌داند تشریح قسمتی از کار پزشکی قانونی است. باید مدتی در سالن تشریح بگذراند. نمی‌شود شما رشته‌ای را انتخاب کنی و بگویی من نمی‌خواهم در آن رشته کار کنم.

ما اجساد را تا شش ماه نگهداری می‌کنیم، درباره آنها اطلاع‌رسانی می‌کنیم، بررسی می‌کنیم و بعد از شش ماه اگر هیچ خانواده‌ای به سراغش نیاید و کاملا ناشناس باشد، آن هم در صورتی که قابل استفاده باشد به دانشگاه‌ها تحویل می‌دهیم؛ این بحث قابل استفاده را از جهتی عرض کردم که گاهی همه جسد قابل استفاده نیست

تخصص شما چیست؟

من چشم‌پزشک هستم.

هیچ‌گاه در اتاق تشریح پزشکی قانونی رفتید؟

بله، رفته‌ام و سر زده‌ام. ما مرتب سر می‌زنیم و بازدید می‌کنیم، ولی تخصص من نیست که بروم کار کنم. البته در دوران تحصیل ما بخش تشریح آناتومی را گذرانده‌ایم و با کانون آشنا هستیم، ولی به‌عنوان کار حرفه ای خودم نه، من به‌عنوان مدیریت، یعنی از بُعد مدیریتی در این سازمان مشغول به کار هستم.

آقای دکتر در سال‌های گذشته، مسئله اجساد و دانشکده‌های پزشکی حل‌نشده باقی مانده. دانشگاه‌ها جسد ندارند و مسائل شرعی هم گویا دست و پای این دست‌اندرکاران ماجرا را بسته. علم را نمی‌شود متوقف کرد. خود شما این مسئله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دقیقا به نکته خوبی اشاره کردید. بالاخره این در روند و آموزش، تشریح و کالبدگشایی جزئی از کار است. بالاخره کسی که می‌خواهد جراح شود، قبلش باید کاملا تمام جزئیات گشودن قلب را بداند، باید روی جسد کار کند و بتواند با ماجرا آشنا شود. خود دانشجوی پزشکی تا نبیند، نمی‌تواند عملا آن درس‌های تئوری را بیاموزد. ضرورت این کار صددرصد است و در این شکی نیست. اما ما یک‌سری معذوریت‌هایی داریم؛ البته ما فتاوایی داریم و این اجازه را گرفته‌ایم در مواردی که افراد خودشان داوطلب باشند و اهدا کنند، اجساد را به دانشگاه‌ها تحویل بدهیم از طرفی اجساد مجهول‌الهویه که ماه‌هاست اینجا مانده‌اند و کسی سراغشان را نگرفته به دانشگاه‌ها تحویل می‌دهیم. ما اجساد را تا شش ماه نگهداری می‌کنیم، درباره آنها اطلاع‌رسانی می‌کنیم، بررسی می‌کنیم و بعد از شش ماه اگر هیچ خانواده‌ای به سراغش نیاید و کاملا ناشناس باشد، آن هم در صورتی که قابل استفاده باشد به دانشگاه‌ها تحویل می‌دهیم؛ این بحث قابل استفاده را از جهتی عرض کردم که گاهی همه جسد قابل استفاده نیست. بنابراین در این موارد با اجازه مقام قضائی، این اجساد را در اختیار دانشگاه‌ها قرار می‌دهیم. اما در هر دو مورد اهدای جسد پس از مرگ و همچنین اجساد مجهول‌الهویه، تعداد اجساد برای ما بسیار اندک است. اما دانشگاه توقع دارد؛ ولی ما هم بیشتر از این نه اجازه داریم و نه می‌توانیم. مثلا بعضی وقت‌ها شایعه می‌کنند که آیا می‌شود کسی که محکوم به اعدام است، پس از اعدام جسدش را در اختیار دانشگاه‌ها قرار دهیم؟ ما در پاسخ می‌گوییم ببخشید؛ محکوم به اعدام را باید به خانواده‌اش تحویل داد. از طرفی مثلا جسد تیرباران‌شده را نمی‌شود تشریح کرد و در موارد دیگر هم اعدامی خانواده دارد.

فرد اعدام‌شده با دار چطور؟

باید او را به خانواده‌اش تحویل دهیم و باید خانواده‌اش اجازه دهند، ما نمی‌توانیم بدون اجازه خانواده‌اش کاری کنیم. آن هم صاحب دارد، چون بالاخره آن را هم تحویل خانواده‌اش می‌دهند. بنابراین اصلا یک مورد هم نداشتیم، حتی از این کسانی که اعدامی بودند، حتی یک مورد هم نداشتیم.

پیشنهادی هم به آنها داده شده ؟

داده شده، ولی خانواده‌ها معمولا در شرایطی نیستند که راضی به اهدا شوند. معمولا تلاش شده، ولی خیلی رضایت نمی‌دهند. اما این خیلی مهم است. درحال‌حاضر ما افراد را ترغیب می‌کنیم که پس از مرگ، اجسادشان را به دانشگاه‌ها اهدا کنند.

آماری وجود دارد که چند درصد در سال اهدایی داریم؟

خیر.

درحال‌حاضر چند جسد در اختیار دانشگاه‌ها قرار می‌دهید؟

تعدادی که ما مثلا به دانشگاه‌های بزرگ می‌دهیم، مثلا در سال یک جسد از این اهدایی‌ها داده می‌شود و تعداد اندکی ناشناس؛ اما این تعداد محدود برای بر فرض مثال صد دانشجوی پزشکی کم است. اصلا عجیب است که آنها با یک جسد کار کنند و این یک جسد کاربردی هم ندارد؛ اما بالاخره بضاعت همین است دیگر. البته ما در تلاشیم مردم را ترغیب به اهدای اجسادشان کنیم و از طرفی شرکت‌هایی اعلام آمادگی کردند که از کشورهای دیگر جسد وارد کنند و از ما مجوز گرفته‌اند. ما پذیرفتیم و دانشگاه‌ها هم حاضرند پول این واردات را پرداخت کنند و به شدت هم دنبالش هستند.

ادامه در صفحه ۱۷

نگاه

دست‌فروشی را ساماندهی کنیم

زهرا نژادبهرام
منتخب شورای پنجم تهران، ری و تجریش

● همه‌روزه در گوشه و کنار خیابان و به‌خصوص مسیرهای پرتردد در مراکز شهری با پدیده‌ای روبه‌روییم که در بسیاری از اوقات از سر عادت یا مشغله و گرفتاری‌های ناشی از زندگی مدرن، به آن بی‌توجهی می‌کنیم. «دست‌فروشی» پدیده‌ای است که برای مردم ایران، به‌ویژه ساکنان کلان‌شهرها عجین‌شده با زندگی شهری است و شاید تصور روزی بدون حضور دست‌فروشان، برای مردم ایران عجیب و حتی ناراحت‌کننده باشد. در دهه‌های اخیر هم‌زمان با افزایش مهاجرت به شهرها و رشد سریع شهرنشینی، اقتصاد کشور توانایی ایجاد اشتغال به میزان تقاضا را نداشته و دست‌فروشی به دلیل امکان ورود آسان، از ابتدایی‌ترین گزینه‌هایی بوده است که به ذهن فرد جویای کار و فاقد سرمایه خطور کرده و موجبات رشد اقتصاد غیررسمی را فراهم کرده است.

در واقع دست‌فروشی را می‌توان معلول توسعه شهر و شهرنشینی دانست. زیرا با افزایش مهاجرت و گسترش شهرها بر تعداد دست‌فروشان افزوده می‌شود. این افزایش به‌گونه‌ای است که امروزه این پدیده در فضاهای پیاده و سواره شهری به انحای مختلف خودنمایی می‌کند و به دلیل سوءمدیریت، منجر به ترافیک انسانی در معابر پیاده و سیمای زشت شهری می‌شود که در نگاه اول از معضلات شهر و مدیریت شهری محسوب می‌شود. اما از سوی دیگر براساس اصول ۲۸ و ۴۳ از قانون اساسی کشورمان، داشتن شغل (اعم از رسمی یا غیررسمی) حق طبیعی آحاد جامعه به شمار می‌آید، هرچند به بهانه‌های مختلف از جمله تضییع حقوق عمومی، سد معبر و... اقداماتی صورت می‌گیرد که نبود امنیت شغلی برای این افراد را رقم می‌زند. امنیتی که اگر فراهم نشود به‌تدریج سبب افزایش رانش طبقاتی و خشونت اجتماعی خواهد شد.

واقعیت آن است که وجود دست‌فروشان در جغرافیای معابر و پیاده‌روها منحصر به کشور ما نمی‌شود و کمتر کشوری را می‌توان یافت که در آن اثری از اقتصاد غیررسمی در فرم و قالب دست‌فروشی دیده نشود. منتهای مراتب شیوه برخورد با دست‌فروشان در کشورهای مختلف، متفاوت است. به‌طور مثال در کشور ترکیه با اعمال ساماندهی و نظارت بر دست‌فروش‌ها، از این بخش از اقتصاد به‌عنوان فرصتی برای رونق صنعت گردشگری استفاده می‌شود. همچنین در کشور هند به کمک تصویب قانون در پارلمان ملی، انجمن دست‌فروشان رسمیت یافته و در مدت زمان کوتاهی پس از شکل‌گیری این انجمن، حدود نیمی از دست‌فروشان هندی به عضویت آن درآمده‌اند و نماینده این انجمن در شوراهای تعیین‌کننده نحوه ساماندهی دست‌فروشان در این کشور حضور دارد. اما باید این نکته را در نظر داشت که دست‌فروشی صرفا محدود به کشورهای درحال‌توسعه نمی‌شود. به‌طور مثال نیویورک دارای تعداد درخورتوجهی دست‌فروش است که مدیریت شهر برای آسایش و آرامش آنها چندین بازار خاص از جمله بازار اجناس دست دوم، بازار سبز نیویورک، بازار دست‌فروشان غذا، بازارهای خیابانی و بازار کتاب را تدارک دیده است.

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۸۷۸ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- محل زندگی زنان پادشاه- برخوردکردن از روبه‌رو ۲- جانشین اسم در دستور زبان- محلی- رشته کوه شمالی کشورمان ۳- به سختی یافت می‌شود- نمایش‌نامه‌ای از فدریکو گارسیا لورکا- من و شما ۴- اندازه عددی هر چیز- تعظیم- نوعی پارچه از الیاف گیاهی ۵- چراغ آسمان- ویرگول- اهل قبور ۶- ارجمندی- طولانی‌ترین دوران بارداری را در میان حیوانات دارد- نامی دخترانه- پیامبر کشتی‌بان ۷- پرده گوش- فرق سر- قاضی ۸- دایره‌المعارف فرانسوی- از توابع استان یزد ۹- آرامگاه- مفهوم- خرامنده ۱۰- فریاد مهیب- جنگ و پیکار- عدد- دویدن ۱۱- باب روز- گاو شخم‌زن- اندام پرواز ۱۲- برونش- چند وکیل- گوشه‌ای در آواز ابوعطا ۱۳- تخم‌مرغ انگلیسی- گلی زینتی- منطقه‌ای مرزی در غرب خرمشهر ۱۴- چاهک کف حوض- خوشحالی- فرمانروایان ۱۵- از مهم‌ترین مراکز تمدنی آسیا در عصر مفرغ در جنوب زابل- از پادشاهان کیانی.

عمودی:

۱- خواهر بزرگوار امام رضا (ع) که سالروز ولادتش روز دختران است- نوعی تحریک پوستی ۲- پایتخت ایتالیا- عزیمت‌کننده- محل استقرار ۳- بیا به... و چهره ارغوانی کن- میوه ملین و اشتهاآور- همه را شامل می‌شود ۴- برودت- کوزه‌گر- گردهمایی ۵- زاپاس- پسر گودرز در شاهنامه- پدر عرب ۶- سرپیچی کردن- از سازهای زهی- بسیار مهربان ۷- وسیله‌ای برای برقراری ارتباط تصویری اینترنتی- گندمگون- معبد یهودیان ۸- حس بویایی- شهری در استان کرمان- روگردانی- آدم فقیر و بی‌چیز در بساط ندارد ۹- رسم و سنت- آحاد- دیندار ۱۰- رستگاری- آشکار و نمایان- از باشگاه‌های فوتبال فرانسه ۱۱- آن سوی سقف- مامان- پسر امام حسن (ع) و شهید کربلا ۱۲- از ایلخانان مغول- قدیمی‌تر- ابزار مکانیک ۱۳- مقابل روز- زردپی- خدای هندو ۱۴- نوعی پروفیل برای اسکلت‌بندی سازه‌های بتنی- گازی قابل اشتعال- خاک سرخ ۱۵- فصل پاییز- سراینده سرود معروف‌ای ایران.

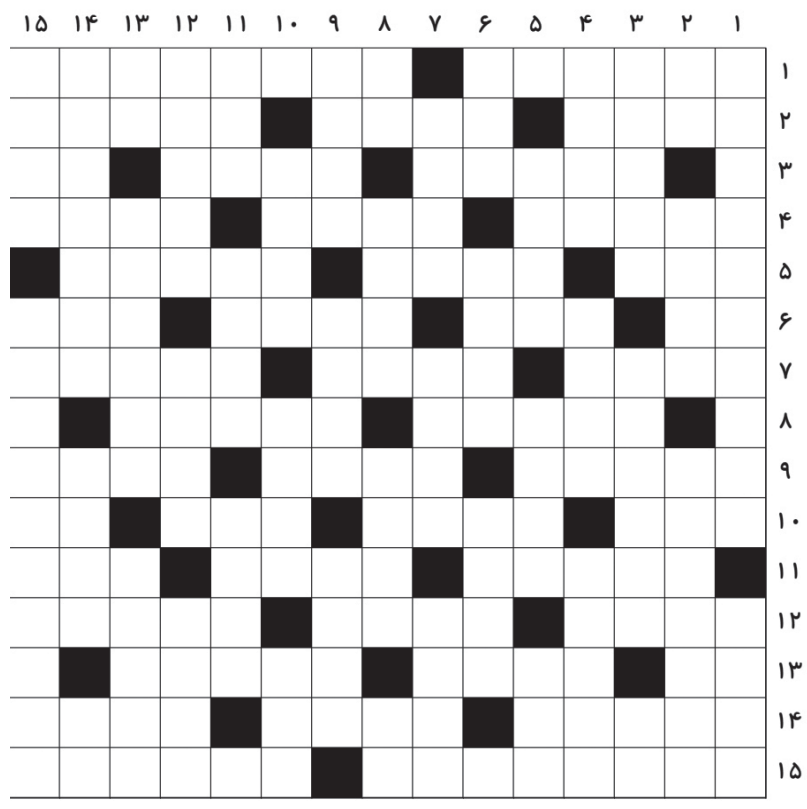

حل سودوکو سخت

۴	۷	۳	۲	۱	۵	۶	۸	۹
۱	۹	۸	۷	۳	۶	۴	۲	۵
۶	۵	۲	۹	۸	۴	۱	۳	۷
۸	۴	۹	۵	۲	۱	۷	۶	۳
۵	۳	۱	۴	۶	۷	۸	۹	۲
۷	۲	۶	۳	۹	۸	۵	۴	۱
۳	۱	۷	۶	۴	۲	۹	۵	۸
۹	۸	۴	۱	۵	۳	۲	۷	۶
۲	۶	۵	۸	۷	۹	۳	۱	۴

حل سودوکو ۱۸۷۳

۹	۷	۶	۱	۸	۴	۵	۳	۲
۵	۲	۴	۳	۷	۹	۱	۶	۸
۸	۳	۱	۶	۵	۲	۴	۷	۹
۳	۵	۷	۸	۲	۱	۶	۹	۴
۲	۱	۹	۴	۶	۵	۳	۸	۷
۶	۴	۸	۷	۹	۳	۲	۱	۵
۷	۸	۲	۵	۱	۶	۹	۴	۳
۱	۹	۳	۲	۴	۸	۷	۵	۶
۴	۶	۵	۹	۳	۷	۸	۲	۱

جدول ۲۸۷۷

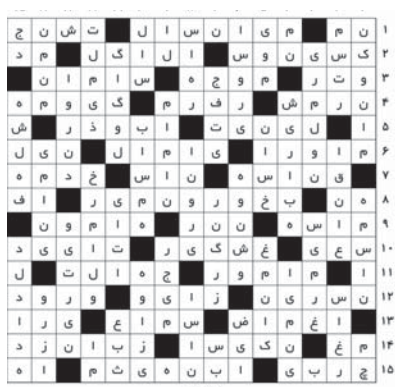

سودوکو سخت ۱۸۷۴

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۹				۲	
			۳				۷	۵
۳	۴		۵			۶		
	۵		۶		۴			۱
۸						۴		۶
				۹			۵	۷
	۸		۱		۳		۹	
۹				۶		۱		
		۲				۷		

سودوکو ۱۸۷۴

۲				۷		۹	۶	
۹							۸	۳
۳	۵			۶			۱	۷
۷	۹	۶			۴			۵
		۲	۷		۸	۳		
		۸			۲		۴	۱
	۲	۵		۴				۸
		۹	۱	۳	۶		۵	
	۱				۵	۶	۷	۹

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.